

بررسی مبانی عملکرد نیروی انتظامی در اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی در پرتو قواعد دادرسی عادلانه (مطالعه موردی استان سمنان)

سعید شیخ سهیل ذوالفقاری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۰۱

چکیده

ارتقای امنیت اجتماعی و ایجاد نظم و آرامش در مراودات اجتماعی، از جمله آرمان‌های والا و ارزشمند حکومت‌ها بوده که در زمینه‌ی نیل بدین مقصود، برنامه‌ریزی‌های مختلفی صورت پذیرفته است. از جمله‌ی این برنامه‌ها، اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی است که از اردیبهشت سال ۱۳۸۶ با دستور فرماندهی نیروی انتظامی تهران بزرگ آغاز گردید. طرح مذکور حاوی اصول و قواعد مختلفی است که در برخورد با مجرمین سابقه‌دار باید به بهترین نحو ممکن اعمال شوند. در این نوشتار، اصول و موازین عملکرد نیروی انتظامی در اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی را در پرتو اسناد و کنوانسیون‌های مربوط به حقوق بشر و دادرسی عادلانه مورد بررسی، تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

لزوم رعایت اصول و موازین بشردوستانه و دادرسی عادلانه، الزاماتی را برای مسئولین و سازمان‌های مجری این طرح در راستای حراست و پاسداری از حقوق و آزادی‌های مردم جامعه به وجود آورده است. با توجه به آن که مأمورین و ضابطین نیروی انتظامی، در اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی به‌طور مداوم و مستمر با شهروندان در ارتباط و تعامل هستند، لزوم رعایت قواعد دادرسی عادلانه و موازین حقوق بشری از سوی این نهاد، با حساسیت و ریزبینی بیش‌تری دنبال می‌گردد.

۱ - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی از دانشگاه پیام‌نور تهران

۲ - دانشجوی دوره‌ی دکترای حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

طرح ارتقای امنیت اجتماعی، در راستای افزایش ضریب اعتماد، آرامش و ایجاد بستر زندگی شاد و ایمن برای شهروندان به اجرا درآمده است. بر این اساس الزامات برخاسته از زندگی جمعی و شهرنشینی، لازمی آن است تا علاوه بر تدوین راه‌کارهای لازم برای نیل به مقاصد مذکور، زمینه‌های لازم به‌منظور پدیداری بسترهای مورد نیاز برای اجرایی نمودن این برنامه‌ها در پرتو قواعد دادرسی عادلانه و محاکمه‌ی منصفانه فراهم آید.

واژگان کلیدی: طرح ارتقای امنیت اجتماعی، نیروی انتظامی، دادرسی عادلانه، آزادی‌های اجتماعی.

مقدمه

ارتکاب جرایم و بزه‌کاری، خصیصه‌ی دیرین جوامع بوده که از آغاز بشریت تا به امروز، به‌صورت مداوم تکرار شده است. در این میان، آن سامان که حقی مورد تعدی واقع شود یا منفعتی تفویض گردد، هم‌زمان با ورود متهم به فرایند دادرسی، موضوع دادرسی عادلانه و تضمین حقوق دفاعی متهم بیش از پیش مورد توجه قرار می‌گیرد. از این‌رو در نیم قرن اخیر، اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی نظیر اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق و آزادی‌های سیاسی، اعلامیه‌ی حقوق بشر اسلامی، کمیسیون‌های آفریقایی و آمریکایی حقوق بشر و... حق دادرسی عادلانه و محاکمه‌ی منصفانه‌ی متهم را به‌عنوان عنصر ضروری و از ملزومات بدیهی مورد نیاز به‌منظور تحقق فرایند عدالت قضایی و کیفری معرفی نموده‌اند.

بدین‌سان در سال‌های اخیر، هم‌گام و هم‌سو با طرح اصول و قواعد بشردوستانه، مفهوم دادرسی عادلانه و تضمین حقوق دفاعی متهم با اهمیتی دو‌چندان مدّ نظر مجامع فراملّی و بین‌المللی قرار گرفته است و در این راستا، ضمن ایجاد نهادهای صیانتی و نظارتی در سطح بین‌المللی، اصول و مکانیزم‌های خاصی در جهت ضابطه‌مندی و بهینه‌سازی این آرمان در حوزه‌ی قوانین داخلی کشورها در نظر گرفته شده است. در واقع در نیم قرن گذشته، همراه با تلاش‌های فراگیر بین‌المللی برای هنجارسازی قواعد حقوق بشر و ایجاد بسترهای مناسب برای حراست و صیانت از آن‌ها، ضرورت تضمین حقوق دفاعی متهم و قواعد دادرسی عادلانه در نظام‌های حقوقی داخلی کشورهای متعاقد را

۱- Fair trial.

۲- Guarantee the rights of the accused's defense.

فراهم آورند.

در سال‌های اخیر، طرحی تحت عنوان "طرح ارتقای امنیت اجتماعی" به تصویب رسیده که هدف عمده‌ی آن، تحقق نظم، امنیت و آرامش همگانی در جامعه است. طرح مذکور در مراحل و ابعاد گوناگون و به‌منظور تحقق امنیت اجتماعی در جامعه اجرا می‌گردد. در واقع چنین رویکردی به‌دنبال آن است تا با مشارکت دادن نهادهای مختلف و اجرای طرح‌های عمومی در قالب اقداماتی چون مبارزه با علل ریشه‌ای جرم (اعم از حمایت از خانواده، آموزش و پرورش، برنامه‌های پیش‌دبستانی، ایجاد اشتغال و...)، کاهش فرصت‌های مجرمانه و مبارزه با جرایم خاص (از جمله استفاده از کودکان و خشونت‌های خانوادگی) و نیز حمایت از بزه‌دیدگان و کاهش ترس از جرم، از ارتکاب جرایم پیشگیری نماید.

اما با توجه به آن‌که در اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی، نیروی انتظامی یک نقش فعال و حائز اهمیت را ایفا می‌نماید و از سوی دیگر نیز مأمورین پلیس و نیروی انتظامی به‌صورت مستمر و مداوم در تعامل با حقوق و آزادی‌های شهروندان قرار دارند، ابهامات و تردیدهایی پیرامون رعایت و التزام نیروهای پلیس به اصول و معیارهای مربوط به دادرسی عادلانه و حقوق بشردوستانه پدید می‌آید. در واقع ضرورت اجرای طرح‌های این‌چنینی نباید سبب نقض حقوق و آزادی‌های مشروع شهروندان در چارچوب قانون گردد.

از این‌رو شایسته است تا در این زمینه اصول و موازین مختلفی مد نظر مسئولین و نهادهای ذیربط قرار گیرد. بر این اساس در این نوشتار، کوشش شده تا اصول و موازین عملکرد نیروی انتظامی در طرح ارتقای امنیت اجتماعی را در پرتو اسناد و کنوانسیون‌های مربوط به حقوق بشر و دادرسی عادلانه مورد بررسی، تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

۱- طرح ارتقای امنیت اجتماعی

اجرای طرحی گسترده در ابعاد ملی و در مبارزه و مقابله با این مجرمین، از یک طرف مستلزم تفاهم فکری، زبانی، اجرایی و همچنین شفافیت در ماهیت، اهداف و چارچوب طرح برای تعامل-کنندگان متعدّد آن می‌باشد و از طرف دیگر توجه به رویکرد چند نهادی به‌معنی استفاده از تمام توانمندی‌های موجود در جامعه در جهت پیشگیری از ارتکاب جرم و تکیه بر پلیس به‌عنوان گزینه‌ی ناگزیر جامعه جهت مهار بزه‌کاری است. طرح ارتقای امنیت اجتماعی، برنامه‌ی اجرایی نیروی انتظامی

است که در راستای مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی تحت عنوان طرح جامع عفاف اجرا شد.

طرح مذکور از اردیبهشت سال ۱۳۸۶ در ۶ مرحله تحت عناوین مبارزه با بدحجابی، دستگیری و مبارزه با اراذل و اوباش، جمع‌آوری معتادان پرخطر و ولگرد، برقراری امنیت در تفرجگاه‌ها، شناسایی و دستگیری مواد فروشان و مبارزه با پدیده‌ی پورنوگرافی به اجرا درآمد.

مراحل نخستین طرح، بیش‌تر بر پوشش زنان تمرکز داشت و در مراحل بعدی، ابتدا جمع‌آوری معتادان و سپس جمع‌آوری اراذل و اوباش، بازرسی از کارگاه‌ها، فروشندگان لباس، آرایشگاه‌های مردانه، عکاسی‌ها و... نیز در دستور کار نیروی انتظامی قرار گرفت. امروزه تقریباً همه بر این باورند که اساس هرگونه توسعه، آرامش و پیشرفت، امنیت است. بدیهی است که عوامل مخلّ امنیت، در برخی موارد مجرم‌ان هستند که برخورد با آن‌ها، سازوکار خاصّ خود را دارد. اما باید توجه داشت که با پیچیده‌تر شدن جوامع و پیرو آن روابط اجتماعی، متغیرها و تهدیدات امنیت نیز گسترده گردیده است. شغل، طبقه‌ی اجتماعی، امید به زندگی، سیاست، عشق، اعتبار اجتماعی و بسیاری موارد دیگر از جمله مواردی هستند که می‌توانند زندگی را در جوامع از شکل سنتی خود خارج کنند و ناامنی را به اشکال مختلف توسعه دهند.

۲- اهداف، ضرورت‌ها و سیاست‌های حاکم بر اجرای طرح

به دلیل وجود یک‌سری ناهنجاری‌ها و قانون‌شکنی‌ها در جامعه مانند بدحجابی، مزاحمت‌های خیابانی، زد و خورد‌های فیزیکی و مسلحانه‌ی خیابانی، زورگیری، شرب خمر، قدرت‌نمایی، خرید و فروش مواد مخدر و قرص‌های روان‌گردان، فرماندهی انتظامی تهران بزرگ اقدام به برنامه‌ریزی طرح ارتقای امنیت اجتماعی نمود. در این طرح، پلیس جهت مقابله با پوشش نامناسب افراد، اقدامات انتظامی - کیفی خود را آغاز نمود و در واقع تفاوت زیادی میان جرایم خرد مانند بدحجابی و سایر مراحل طرح قائل نشده و برای پیشگیری از این جرایم نیز به اقدامات انتظامی روی آورد.

فرماندهی انتظامی تهران بزرگ در سخنرانی‌های خود در جمع دانشگاهیان اذعان نمود که طی بررسی‌های دقیق علمی که انجام پذیرفته، به این نتیجه رسیدیم که یک فرایند اجتماعی - فرهنگی در حال شکل‌گیری و استمرار است که پیامد آن در وهله‌های زمانی مختلف، تغییر برخی ارزش‌ها، هنجارها، نگرش‌ها، الگوهای رفتاری و حتی سبک زندگی شهروندان است و این تغییر می‌توانست:

۱- در کوتاه مدّت موجب برخی مدل‌های نقش، الگوهای رفتاری و برخی آداب و رسوم

اجتماعی شود؛

۲- در میان مدت موجب پدیدآیی بحران‌های اجتماعی، افزایش دامنه‌ی آسیب‌ها و گسترش عنوان کج‌روی و در نتیجه تزلزل در برخی ارکان نظام اسلامی شود؛

۳- در بلند مدت موجب پدیدآیی بحران‌های اجتماعی، افزایش دامنه‌ی آسیب‌ها، گسترش کج‌روی و در نهایت تزلزل در برخی ارکان نظام اسلامی شود. (رادان و الیاسی، ۱۳۸۷: ۱۱۸).

با وجود چنین ضرورت‌هایی برای اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی، باید اذعان نمود که پیشبرد هدفی واحد در طرحی ملی و گسترده، نیازمند تصمیم‌گیران و مجریانی یک‌پارچه است. از بین رفتن یک‌پارچگی و به‌وجود آمدن چندگانگی در تصمیم‌گیری و عدم وجود تفاهم فکری، کلامی و عملی در بین نهادهای دخیل در طرح، سکان طرح را در قلمرو گسترده و پیچیده‌ی جامعه، مدام از سویی به سوی دیگر می‌کشانند. در این شرایط طرح از اهداف خود دور شده و آن‌چه باقی می‌ماند، پیامدهای ناگوار آن در میان شهروندان است. ضرورت وجود این اجماع و یک‌پارچگی، زمانی بیش‌تر می‌شود که طرح‌های مداخله‌گرانه، وسعتی ملی داشته یا موضوع آن‌ها، حساسیت برانگیز و التهاب‌زا باشد. طرح ارتقای امنیت اجتماعی، یکی از گسترده‌ترین طرح‌های پلیسی در طول دهه‌های اخیر است که نحوه‌ی طراحی و اجرای آن، از زوایای مختلف قابل تحلیل و ارزیابی است. به‌طور کلی تدوین و اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی، مستلزم دو امر است؛ اول وجود اجماع تقنینی به‌معنی متن واحد قانونی که به‌صورت دقیق اعمال مجرمانه و زوایای مختلف اجرای طرح را مشخص کرده و برای آن، ضمانت اجرا تعیین کند؛ دوم اجماع اجرایی که می‌توان مؤلفه‌های آن را اولاً مفاهیمی زبانی و تلقی یک‌سان کلیه‌ی نهادها و سازمان‌های دخیل در سیاست‌گیری از مضامین مورد حمایت مقنن و ثانیاً وجود یک‌پارچگی درون سازمانی و برون سازمانی پلیس در اجرای طرح (تعامل میان نهاد پلیس با سایر نهادها از جمله دولت، قوه‌ی قضائیه، شورای عالی انقلاب فرهنگی) برشمرد.

۳- مبانی عملکرد نیروی انتظامی در طرح ارتقای امنیت اجتماعی در پرتو قواعد

دادرسی عادلانه

عدالت در مفاهیم حقوقی به‌معنای داشتن وصف بی‌طرفی و درستی، آزادی از تعصب، جانب‌داری و نفع شخصی، عادلانه، منصفانه، غیر جانب‌دارانه و برابری میان طرفین منازعه تعریف شده است.

(Campbell, 1990: ۵۹۶-۵۹۵). دادرسی عادلانه عبارت است از مجموعه‌ی استانداردها و موازینی که در راستای تضمین حقوق طرفین دعوی در آیین رسیدگی به دعاوی در اسناد و کنوانسیون‌های فراملی و منطقه‌ای حقوق بشر پیش‌بینی شده است؛ تا بدین وسیله ضمن نهادینه ساختن معیارهای مزبور در حقوق داخلی، قوانین درون مرزی کشورها نیز مطابق با استانداردها و هنجارهای پذیرفته شده در سطح جامعه‌ی بین‌المللی اصلاح شود و تغییر یابد. مفهوم رسیدگی عادلانه و محاکمه‌ی منصفانه در زمره‌ی ارکان و پایه‌های اساسی حاکمیت قانون است (Max Plank, 2005: 1) و بیش‌تر ناظر به آیین دادرسی و تشریفات ویژه در فرایند رسیدگی به اتهامات کیفری می‌باشد. (Joseph, ۲۹۸; Schultz & Capstan, 2000).

اسناد و کنوانسیون‌های مختلفی حق رسیدگی عادلانه و تضمین حقوق دفاعی متهم را مورد توجه قرار داده‌اند. اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر که در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید، در یکی از لوایح خود که به معرفی حقوق مدنی و سیاسی مردم جامعه می‌پرداخت، حق محاکمه‌ی منصفانه و تضمین حقوق دفاعی متهم را مورد توجه قرار داده است. (Akedurst, 1987: 73). ماده‌ی ۱۰ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در این راستا مقرر می‌دارد: «هرکس حق دارد با مساوات کامل از امکان دادرسی منصفانه و علنی توسط یک محکمه‌ی مستقل و بی‌طرف برای تعیین حقوق و تکالیف خویش یا اتهامات جزایی وارده بر خود برخوردار شود».

این حق در قوانین داخلی کشورها نیز مورد توجه قرار گرفته است. در انگلستان برخی از قوانین بر پایه‌ی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نگاشته شده است. (Ashwortk, 2006: 23). در حقوق فرانسه نیز اصول مختلفی وجود دارد که از حقوق و آزادی‌های افراد جامعه حمایت می‌کند. (Bell, Byron & Whittaker, 1998: 303). هم‌چنین قوانین اساسی برخی کشورها مانند ایالات متحده‌ی آمریکا (اصلاحیه‌های پنجم و چهاردهم) و منشور کانادایی حقوق و آزادی‌ها (بخش هفتم) نیز بر حق دادرسی عادلانه تأکید ورزیده‌اند. (Mark, Kay & Bradley, 2000: 403). بر این اساس برخی از اصول و موازینی که لازم است تا در اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی مد نظر مسئولین و نهادهای ذیربط قرار گرفته و از سوی مأمورین و نیروهای انتظامی به عالی‌ترین شکل ممکن رعایت شوند، عبارتند از:

اصل حاکمیت قانون (اصل قانونی بودن جرم و مجازات)

این اصل مترقی با حاکمیت مکتب کلاسیک و انقلاب کبیر فرانسه، در حقوق جزای عرفی

استقرار یافته است. در دین مبین اسلام نیز فقهای عظام، این اصل را تحت عنوان قاعده‌ی "قُبْحِ عِقَابِ بِالْأَبْيَانِ" مورد بررسی قرار داده‌اند. قاعده‌ی مذکور، از قواعد مسلم نزد فقها و اصولیین به‌شمار می‌رود و هیچ تردیدی در آن نیست. (محقق داماد، ۱۳۸۶: ۱۴).

بر اساس این اصل که فرایند اتهام تا اجرای مجازات را در بر می‌گیرد، (افتخار جهرمی، ۱۳۷۸: ۲۵-۲۶)، هیچ شخصی را نمی‌توان متهم به جرم یا مجازاتی نمود؛ مگر این‌که این امر در قانون پیش-بینی شده باشد. عدالت و رعایت حقوق و آزادی‌های فردی را می‌توان مهم‌ترین مبانی اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها دانست. (بکاریا، ۱۳۸۰: ۳۴).

در واقع اصل قانونی بودن جرم و مجازات، پایه و اساس حقوق کیفری است. این اصل مراحل تحقیق، تعقیب، محاکمه و اجرای حکم را در بر می‌گیرد. بنابراین در تعیین عناوین مجرمانه و مجازات، تنها "قانون" نقش ایفا می‌کند. به عبارت دیگر انجام هر رفتاری توسط افراد مباح است و جرم تلقی نمی‌گردد؛ هرچند آن عمل خلاف نظم اجتماعی شدید باشد یا خلاف اخلاق یا مضر به حال مصالح عمومی و مختل نظم باشد. برای جرم تلقی شدن چنین اعمالی، مقتن باید انجام آن را جرم اعلام و برای آن نیز مجازات تعیین کرده باشد.

ماده‌ی ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود». با این تعریف به‌طور کلی جرم در محدوده‌ی معینی قرار می‌گیرد و دیگر اعمال "ضد اخلاقی" و "ضد اجتماعی" را که قانون برای آن مجازات تعیین نکرده باشد، نمی‌توان جرم دانست. (نوربها، ۱۳۸۸: ۲۸). اولین شرط تحقق حقوق بشر در هر جامعه‌ی مدرن، اصل حاکمیت قانون (قانون‌مداری) است که خود، زیربنای ایجاد نظام حقوقی سازمان یافته تلقی می‌شود. این اصل علاوه بر این‌که شرط لازم تحقق حقوق بشر است، خود از مصادیق برجسته و حدّ اعلاّی حقوق بشر نیز به‌شمار می‌آید. منظور از این اصل در مرحله‌ی نظری این است که نظام حقوقی حکومت ملی، باید واجد یک سلسله منابع حقوقی باشد و از نظر ماهوی، این قواعد (از جمله قواعد حاکم بر فرایند جرم‌انگاری و اعمال مجازات و دادرسی عادلانه) با وجدان جمعی جامعه منطبق باشد. (حبیبزاده، ۱۳۸۷: ۳۴).

بر این مبنا بدیهی است که یکی از وظایف اصلی پلیس، رعایت اصل مزبور می‌باشد تا حقوق و

آزادی‌های افراد جامعه محدود نشود؛ چرا که رعایت این اصل، خود نظم را برای جامعه به ارمغان خواهد داشت. لزوم شرط یا رکن قانونی برای تحقق جرم، از مهم‌ترین وسایل تضمین حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی است. (گلدوزیان، ۱۳۹۰: ۱۷۴).

اساسی‌ترین وظیفه‌ی پلیس به‌عنوان بازوی اجرایی دولت که در تماس مستقیم و مستمر با مردم است و با تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی آنان ارتباط تنگاتنگ دارد، پایبندی و بذل احترام به اصل حاکمیت قانون است و بدین منظور باید اعضا و نیروهای خود را در فرایند آموزشی پیوسته و مؤثر قرار دهد. اوامر و نواهی قانون‌گذار باید تنها مبنا و ملاک تصمیم‌گیری و فعالیت‌های پلیس قرار گیرد. هرگونه تخطی از معیارهای قانونی با هر انگیزه و هدفی، غیر قابل قبول و از سوی وجدان جمعی جامعه مردود است. پلیس و نیروی انتظامی هیچ کشور قانون‌مندی حق مداخله در قانون‌گذاری و تعیین خودسرانه‌ی اعمال مجرمانه را ندارد و به هیچ وجه در توسعه و تضییق دایره‌ی جرایم پیش‌بینی شده در قانون مختار نیست. تفسیر قوانین کیفری نیز خارج از محدوده‌ی اختیارات پلیس است؛ چنان‌که اصل ۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصریح می‌کند: «شرح و تفسیر قوانین عادی، در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است». لذا اقدام در تعیین مصادیق اعمال غیرقانونی و مخالف با امنیت اجتماعی و اخلاقی جامعه، بدون وجود قانون منتشر شده، قابل قبول نیست؛ هرچند چنین اعمالی واقعاً وجدان و اخلاق عمومی جامعه را نیز آزرده نموده باشد یا در عمل سبب تزلزل امنیت اجتماعی گردد. این‌که دولت را برای حمایت از اخلاق مجاز و مکلف می‌شماریم، به‌معنای ضرورت حمایت قانون کیفری از آن نیست. باید اذعان داشت که این امر در حیطه‌ی تکالیف قوه‌ی مقننه و مقام قانون‌گذاری است. بنابراین حق تعیین حد فاصل بین رفتار مشروع و نامشروع شهروندان، بر عهده‌ی قانون‌گذار است و قاضی کیفری بدون وجود قانون لازم‌الاجرا نمی‌تواند رفتار ایشان را جرم تلقی و مرتکب آن را مجازات کند. (حبیب‌زاده، همان: ۲۳).

همان‌گونه که بیان شد یکی از سیاست‌های حاکم بر اجرای طرح، پایبندی به قوانین مدون است که به نوعی اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها را به ذهن تداعی می‌کند. در این میان یکی از وظایف پلیس به‌عنوان بازوی اجرایی دولت که در تعامل مستقیم و مستمر با حقوق و آزادی‌های اساسی مردم ارتباط تنگاتنگ دارد، پایبندی و احترام به اصل حاکمیت قانون است. از این‌رو تفویض تعیین مصادیق بدحجابی، پوشیدن لباس و آرایش خلاف شرع و علایم و نشانه‌های ضد اسلامی به کمیسیون سیاست‌گذاری وزارت کشور بر اساس قانون نحوه‌ی پوشش مصوب ۱۳۶۵، در حالی که کمیسیون مذکور فقط یک عضو حقوقی دارد، مبنای قانونی موجهی ندارد.

رعایت فرض بی‌گناهی متهم (اصل برائت)

اصل برائت یا فرض بی‌گناهی متهم، یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اصول دادرسی عادلانه به‌شمار می‌رود. مطابق اصل برائت، هر فردی که در مظان اتهام ارتکاب جرمی قرار می‌گیرد، تا زمانی که مقام تعقیب، مجرمیت او را مطابق قانون و فراتر از یک شک معمول و منطقی، طی یک دادرسی عادلانه به اثبات برساند، بی‌گناه فرض می‌شود. (Scheb, 1999: ۱۳).

بر اساس این اصل، هر شخص بی‌گناه است؛ مگر این‌که جرم او در دادگاه صالح ثابت شود. بنابراین متهم مجبور نیست که در دادگاه، بی‌گناهی خود را اثبات نماید و حتی می‌تواند سکوت نماید و این مرجع قضایی است که باید با دلایل واضح و آشکار، مجرمیت متهم را در دادگاه به اثبات برساند. این اصل در واقع یکی از اصولی است که در ارتباط با آزادی متهم در هر مرحله از رسیدگی، به‌ویژه در مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی ضمن رعایت دقیق مقررات شکلی ناظر به اصدار قرار یا دستور بازداشت متهم لازم‌الرعایه است. (آشوری، ۱۳۸۸: ۲۵۹).

نکته‌ی دیگر این‌که رعایت فرض برائت، فقط تکلیفی برای دادستان‌ها، قضات تحقیق، بازپرسان و قضات دادگاه‌ها نیست؛ بلکه علاوه بر مسئولان قضایی، نمایندگان قوه‌ی مجریه اعم از نیروی انتظامی و سایر ضابطان دادگستری و نیز شهود تحقیق و کارشناسان و سایر افراد به‌ویژه ارباب مطبوعات و رسانه‌های گروهی قبل از این‌که تقصیر متهم از سوی دادگاه صالح مبرهن شود، باید در نهایت حزم و احتیاط عمل و اعلام نظر کنند تا مبدا اظهارات و برداشت‌های سریع آنان به‌ویژه در اتهامات مهم، از سوی مردم به‌معنای بزه‌کاری متهم تعبیر نشده و فرض بی‌گناهی او مخدوش نشود. (همان: ۲۰۶). از جمله معیارهای ارزیابی عملکرد مثبت هر نهاد اجتماعی و عمومی مانند پلیس، میزان پایبندی آن به اصول راهبردی نظام قانونی کشور است. امروزه مهم‌ترین اصل راهبردی در همه‌ی نظام‌های قانونی، اصل برائت کیفری است که بعضی حقوق‌دانان، آن را بیان دیگری از اصل قانونی بودن جرم و مجازات می‌دانند. (حبیب‌زاده، همان: ۲۵).

اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل برائت را مورد تأکید قرار داده و مقرر می‌دارد: «اصل، برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود؛ مگر این‌که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد». بند ۱ ماده‌ی ۱۱ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نیز مقرر می‌دارد: «هرکس که به

ارتکاب جرمی متهم شود، این حق را دارد که بی‌گناه فرض شود؛ تا زمانی که جرم او بر اساس قانون در یک دادگاه علنی که در آن، تمامی ضمانت‌های لازم برای دفاع او وجود داشته باشد ثابت شود».

بند ۲ ماده‌ی ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز این اصل را مورد تأیید قرار داده و چنین بیان داشته: «هرکس به ارتکاب جرمی متهم شده باشد، حق دارد بی‌گناه فرض شود؛ تا این‌که مقصر بودن او بر طبق قانون محرز گردد».

حقوق کیفری مدرن، فرض بی‌گناهی متهمان را تا زمان صدور حکم محکومیت قطعی آنان از سوی دادگاه صالح، به‌عنوان یکی از اصول اساسی و غیر قابل انفکاک از پیکره‌ی خویش، لااقل در عرصه‌ی نظری و تئوری پذیرفته و جای هیچ‌گونه بحث و گفتگویی را در این خصوص باز نگذاشته است.

مهم، پذیرش بی‌قید و شرط این فرض از سوی کارگزاران و کنش‌گران نظام عدالت کیفری در مقام عمل و در برخورد با متهمان واقعی است. نتیجه‌ی پایبندی به این انگاره، ظهور الزامات و تکالیف دیگری مانند منع شکنجه‌ی متهمان، رعایت کرامت انسانی بازداشت‌شدگان یا الزام دستگاه قضایی به فراهم نمودن امکانات دفاع از خود برای متهم است که در سودمندی و نقش مؤثر آن‌ها در ایجاد و حفظ سلامت برای نظام عدالت کیفری و سرانجام برای جامعه، تردیدی نیست. (همان)

عدم مداخله در حریم خصوصی افراد

جستجو و تجسس در زندگی خصوصی دیگران از منظر قرآن کریم منع گردیده است. در آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی حجرات آمده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها پرهیز کنید که پاره‌ای از گمان‌ها، گناه و معصیت است و نیز هرگز (از حال درونی هم) تجسس نکنید».

یکی از راه‌های حفظ حریم خصوصی افراد، مصونیت اماکن و منازل متعلق به آن‌هاست. مدیریت خانه و مسکن، بخشی از حریم خصوصی بوده که وجه تمایز آن، آزادی و توتالیتریسم است. حریم شخصی یعنی آزادی عمل در حریم خانه و زندگی خصوصی، روابط، مکاتبات، مکالمات و اسرار شخصی. در این محدوده، فرد مصون از تعرض، تجسس، کنجکاوی‌ها و دخالت‌های پلیسی است. از نظر تفکر آزادمنش، حریم خصوصی لازمه‌ی تجدید قوا و احساس آرامش و تحقق بخشیدن به شخصیت انسان است که بدون آن، فرد به جسمی بدون روح مبدل می‌شود.

امنیت شخصی نه‌تنها شامل جان و مال فرد، بلکه شامل مسکن او نیز می‌باشد. خانه‌ی شخص

مصون از تعرض است و بدون اجازه‌ی صاحب‌خانه، نمی‌توان وارد منزل او شد یا آن‌را مورد بازرسی قرار داد و حتی مأموران دولتی نیز حق ندارند داخل خانه‌ی کسی شوند؛ مگر با اجازه‌ی مقام قضایی و با رعایت تشریفات قانونی. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۸: ۱۷۳).

قرآن کریم در آیات ۲۷ و ۲۸ سوره‌ی مبارکه‌ی نور، بر مصونیت خانه و مسکن تأکید نموده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگز به خانه‌ای جز خانه‌ی خود داخل نشوید؛ مگر آن که با اجازه‌ی صاحبش و چون اجازه یافتید، داخل شوید و نخست به اهل خانه سلام کنید که این سلام و درود، برای شما بهتر است؛ باشد که پند گیرید»، «و اگر در خانه کسی را نیافتید، وارد نشوید تا به شما اجازه داده شود؛ اگر به شما گفته شد: "برگردید"، برگردید که آن برای شما سزاوارتر است و خدا به آن چه انجام می‌دهید داناست».

مصون بودن مکالمات تلفنی، مخابرات تلگرافی، تلکس و اسرار شخصی، یکی از نتایج آزادی شخصی است. به موجب اصل ۲۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است؛ مگر به حکم قانون». لذا مطابق ماده‌ی ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده)، در صورتی که هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی و از جمله‌ی آن‌ها افراد پلیس، مراسلات، مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده، حسب مورد مفتوح، توقیف، معدوم، بازرسی، ضبط یا استراق سمع نماید یا بدون اجازه‌ی صاحبان آن‌ها مطالب آن‌ها را افشا نماید، به حبس از یک‌سال تا سه‌سال یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.

بدین‌سان امکان به‌کارگیری روش‌های مدرن و بهره‌برداری از فناوری جدید مانند دستگاه‌های ضبط صوت بسیار کوچک یا تصویر برداری از منزل افراد به قصد جمع‌آوری مدارک و اطلاعات به سبب ایراد لطمه به حق خلوت افراد و بی‌توجهی به مفهوم کرامت انسانی ممنوع است. صرف نظر از این‌که پلیس حق اعمال چنین روش‌های خلاف قاعده‌ای را تحت عنوان کشف جرم ندارد، مقامات قضایی نیز حق ندارند به‌جز در مواردی که امنیت خارجی یا داخلی نظام در مخاطره قرار گرفته، مجوزی را در این خصوص صادر نمایند. (گلدوزیان، همان: ۲۴۳).

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که در حقوق کیفری مدرن، هیچ‌یک از اجزای متشکله‌ی مفهوم واحد عدالت، ترجیحی بر دیگری ندارد و به گونه‌ی منفرد و مجزاً مطلوب نیست؛ بلکه تحقق اجزای عدالت به گونه‌ای جمعی مورد نظر است. بدین معنی که هدف مُحاکمه و مجازات بزه‌کار و ترمیم خسارات وارد شده به مجنی‌علیه و پیکره‌ی اجتماع، به تنهایی دارای چنان اهمیتی نیست که موجب شود برای تحقق آن، از بذل احترام نسبت به دیگر اجزای سازنده‌ی مفهوم عدالت چشم‌پوشی کنیم و برای اقامه‌ی جزئی از آن، جزئی دیگر را قربانی کنیم. به همین دلیل است حتی برای جمع‌آوری مدارک علیه مظنون یا متهمی که به بزه‌کاری وی اعتقاد راسخ وجود دارد نیز ایراد لطمه و خدشه به حریم خصوصی وی مجاز دانسته نشده است. در واقع رعایت قاعده‌ی ترتیب اهمّ بر مهمّ در این مورد منتفی است؛ زیرا در حقیقت اهمّ و مهمّی وجود ندارد و همه‌ی اجزا در عرض یک‌دیگر قرار دارند. (حبیب‌زاده، همان: ۳۶).

رعایت قانونی بودن توقیف

آزادی نعمتی است که از بدو تولّد، با سرشت و طبیعت انسان آمیخته است. اما در برخی موارد، ممکن است از سوی دولت‌ها به نمایندگی از جامعه، محدودیت‌هایی بر آزادی شهروندان وارد شده یا حتی آزادی آن‌ها سلب گردد. در مواردی نیز رفتار خود فرد موجب می‌شود تا با حکم مقام صلاحیت‌دار قانونی و قضایی، کیفیت برخورداری از آزادی مورد توجه قرار گرفته، محدود یا سلب شود. استقلال و اختیار در گزینش رفتار و اندیشه، موجب می‌شود تا آزادی‌های فردی نظیر آزادی و امنیت فردی در رفت و آمد، زندگی خصوصی و خانوادگی، مکاتبات شخصی، انجام فرائض دینی، فعالیت‌های اقتصادی، امور سیاسی و حقوق اجتماعی تأمین گردد. (گلدوزیان، همان: ۲۶۷).

در حقوق ایران، توقیف (به‌معنای دستگیری و سلب آزادی رفت و آمد) توسط ضابطان دادگستری در جرایم مشهود یا به دستور مقامات قضایی و به عاملیت ضابطین با رعایت شرایطی صورت می‌پذیرد. توقیف احتیاطی که به‌معنای بازداشت و محبوس شدن شخص است، باید به موجب قرار بازداشت صادره از سوی مقام قضایی صالح به‌عمل آید.

بر اساس ماده‌ی ۵۷۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده)، «هرگاه شخصی بر خلاف قانون حبس شده باشد و در خصوص حبس غیرقانونی خود شکایت به ضابطین دادگستری یا مأمورین انتظامی نموده و آنان شکایت او را استماع نکرده باشند و ثابت نمایند که تظلم او را به مقامات ذی‌صلاح اعلام و اقدامات لازم را معمول داشته‌اند، به انفصال دایم از همان سمت و

محرومیت از مشاغل دولتی به مدت سه تا پنج سال محکوم خواهند شد».

با توجه به ضرورت و اهمیت موضوع، شایان ذکر است که موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ شود؛ چرا که آگاهی متهم از اتهام انتسابی، او را در مسیر اظهار نظرها و اقدامات دفاعی کمک می‌نماید. در حقوق ایران بر اساس اصل ۳۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پلیس موظف است موضوع اتهام را با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم نماید.

الزام دیگر نیروهای پلیس برای ایجاد حالت انطباق و سازگاری فعالیت‌ها و اقداماتشان با مقررات حقوق بشری در زمان دستگیری و توقیف متهمان و مظنونین، اعلام حق سکوت و حق برخورداری از وکیل یا مشاور حقوقی است. حق برخورداری از خدمات وکیل یا مشاور حقوقی و اعلام این حق از سوی پلیس به متهمان و مظنونین، یکی دیگر از حقوق آنان در مرحله تحقیقات پلیسی است.

تکلیف دیگر پلیس پس از دستگیری، فراهم نمودن تمهیدات و مقدمات دادرسی در سریع‌ترین زمان ممکن است. در واقع به‌منظور تضمین حق آزادی افراد و جلوگیری از وقوع برداشتهای خودسرانه، دخالت و نظارت مقامات قضایی و حمایت ایشان از حقوق بنیادین شهروندان ضروری است.

تضمین انسانی بودن اوضاع بازداشت‌گاه

گاهی ممکن است تصور شود به صرف آن که شخصی به دستور قانون دستگیر یا بازداشت شده، دیگر مصونیت فردی او الغا شده است. حال این که این تصور صحیح نیست و حساب حیثیت انسانی از حساب جرایمی که اشخاص مرتکب می‌شوند، جدا است. بنابراین دستگیر یا بازداشت شدن فرد، به معنای برداشتن مصونیت او نمی‌باشد و اعمال هرگونه شکنجه بر او، با بازداشت شدن او بلامانع نیست. در همین مورد، اصل ۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات است».

منظور از هتک حرمت و حیثیت، عبارتست از اعمال هرگونه خشونت و سلب آزادی از شخص به جز آن چه قانون معین نموده است؛ مانند کتک زدن، شکنجه و آزار کردن، استهزاء و توهین نمودن،

دشنام دادن یا تحت فشار گذاشتن مانند ندادن خوراک، آب، پوشاک، درمان و خلاصه هرگونه بی-حرمتی که مغایر با شئون و اصول انسانیت باشد. (طباطبایی مؤتمنی، همان: ۱۴۷).

بازداشت‌گاه‌های پلیس نباید مکانی برای اعمال فشار، هتک حرمت و حیثیت انسانی بازداشت-شدگان و به دور از وضعیت معقول و متناسب با کرامت انسانی باشد؛ بلکه به‌عکس باید محیطی آرام به-منظور فراهم آوردن زمینه‌ی تمرکز فکری برای متهم باشد که در محدودیت جدی از لحاظ دسترسی به امکانات لازم برای دفاع شایسته از خویش در مقابل نماد قدرت عمومی قرار دارد. آزادی برخی افراد به سبب اتهاماتی که به آن‌ها وارد است یا جرمی که مرتکب شده‌اند، سلب شده و جسم و جان آن‌ها در اختیار مقامات قضایی یا اداری است. بدیهی است که هرگونه رفتار با آنان باید به‌موجب قانون و حکم دادگاه باشد و لذا بیش از مجازات‌های مقرر، اعمال هرگونه رفتار ناپسند و ناقض کرامت ذاتی بشر نظیر هتک حرمت به آنان روا نیست. (حبیب‌زاده، همان: ۴۶).

از جمله حقوق متهمان و مظنونین که مسئولان بازداشت‌گاه‌های پلیس موظف به تأمین و تضمین آن هستند، تهیه‌ی مکانی مناسب و مخصوص برای آنان است، به گونه‌ای که محل نگهداری آنان از محل نگهداری محکومان و زندانیان جدا باشد؛ زیرا نسبت به آثار زیان‌بار و ناخوشایند زندان و معاشرت با زندانیان تردیدی وجود ندارد. تفاوت لباس آن‌ها با لباس زندانیان، امکان دسترسی به امکانات رفاهی، پزشکی، غذا و پوشاک و امکان ملاقات متهمان با خانواده و اطرافیان، از جمله حقوقی است که همگی آن‌ها را می‌توان از لوازم انسانی بودن شرایط بازداشت‌گاه‌ها دانست.

بند ۱ ماده‌ی ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در این خصوص تصریح می‌کند: «درباره‌ی کلیه‌ی افرادی که از آزادی خود محروم شده‌اند، باید با انسانیت و احترام به حیثیت ذاتی شخص انسان رفتار کرد». به موجب ماده‌ی ۹ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، «دستگیری، محدود ساختن آزادی، تبعید یا مجازات هیچ انسانی جایز نیست؛ مگر به مقتضای شرع و نباید با او به گونه‌ای حقارت آمیز، سخت یا منافی حیثیت انسانی رفتار کرد».

اصل ۲۹ از مجموعه‌ی اصول برای حمایت همه‌ی افراد تحت هرگونه بازداشت یا زندان، بر ضرورت نظارت مقامات صلاحیت‌دار در بازداشت‌گاه‌ها و بازدید مرتب از اماکن مزبور تأکید نموده است. نگرانی‌ها در خصوص این موضوع، به تهیه و تدوین یک تفاهم‌نامه‌ی اختیاری منجر شد که در اجلاس سال ۲۰۰۲ مجمع عمومی به‌صورت قطعنامه به تصویب رسید.

بر اساس ماده‌ی ۴ این تفاهم‌نامه، هر دولت عضو باید اجازه‌ی بازدید از هر محلی را که تحت

قلمرو و کنترل او قرار دارد و افرادی که در آن مکان به سر می‌برند یا ممکن است افرادی به آن جا برده شوند- که طبق دستور حکومت یا تحت نظر حکومت یا با رضایت و توافق او از آزادی خود محروم شده‌اند- بدهد. البته این بازدیدها به‌منظور تقویت و حمایت از این افراد بازداشت شده علیه شکنجه و دیگر رفتارها و مجازات‌های خشن و غیرانسانی باید صورت گیرد. (همان).

رعایت روش‌های قانونی در بازجویی

هنگام بازجویی از متهم، نکات مهمی وجود دارد که بازجو در عین حال که به دنبال حقیقت است، رعایت آن‌ها نیز موجب حفظ حقوق انسانی و قانونی متهم می‌شود. بنابراین بازجو باید مبادرت به طرح سؤالات قانونی نموده و هم‌چنین لازم است که حق دفاع متهم را تضمین نماید.

هدف از بازجویی، کسب اطلاعات از متهم است؛ بنابراین تفهیم اتهام به وی از سوی بازجو، شرط ضروری آن است. تفهیم اتهامی که در زمان توقیف از سوی مأموران پلیس صورت می‌گیرد، موجب اسقاط وظیفه‌ی بازجو در مورد تفهیم اتهام نیست. این امر به صراحت در قانون آیین دادرسی کیفری مورد توجه قرار گرفته است. از دیگر حقوق متهم هنگام بازجویی، حق دسترسی به وکیل مدافع است که به‌عنوان اقدامی پیشگیرانه در خصوص اعمال خودسرانه‌ی پلیس حائز اهمیت است.

هرچند به‌نظر بندهای "ب" و "د" ماده‌ی ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حضور وکیل را در مراحل غیر از مرحله‌ی پلیسی به رسمیت شناخته است، با این حال، رویه‌ی قضایی، به‌ویژه روش دادگاه اروپایی حقوق بشر این عدم صراحت را جبران و بر این امر تأکید نموده که ماده‌ی ۶ کنوانسیون به‌طور معمول اقتضا دارد که متهم از معاضدت یک وکیل مدافع از همان نخستین تحقیقات پلیسی بهره‌مند شود. (مقدسی، ۱۳۸۶: ۳۸).

لازم به یادآوری است که اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند ۳ ماده واحدی قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، به حق داشتن وکیل در مراحل دادرسی و دادرسی در محاکم نظر دارد و مرحله‌ی تعقیب پلیسی شامل این موارد نمی‌شود. از دیگر حقوق متهم این است که بازجو، با بی‌طرفی کامل در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است اقدام نماید. ماده‌ی ۳ قانون آیین دادرسی کیفری، مراجع قضایی را موظف نموده است که در نهایت بی‌طرفی، تحقیقات را انجام دهند. بدیهی است که رعایت این امور در مرحله‌ی تحقیقات پلیسی نیز دارای

توجیه و ضرورت مشابهی است.

مقام بازجویی باید بداند که نادیده گرفتن هر یک از نکات ذیل، در هر حال خطایی نابخشودنی است. احساس امنیت، سرعت در شروع بازجویی، امکان حضور وکیل مدافع، تفهیم اتهام، معقول، صریح و مفید بودن پرسش‌ها و ارتباط آن‌ها با موضوع اتهام، محترم شمردن حق سکوت متهم، عدم اعمال شکنجه، تزویر اخذ آخرین دفاع و دقت و امانت‌داری در نوشتن پاسخ‌ها و... از سایر نکاتی است که نباید فراموش کرد. (آخوندی، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

هم‌چنین سئوالات باید مفید و روشن باشد؛ سئوالات تلقینی یا اغفال یا اکراه و اجبار متهم مردود و توسل به خدعه، نیرنگ، ترغیب و تطمیع ممنوع می‌باشد و چنین مدارک اخذ شده‌ای فاقد ارزش قانونی است. در این خصوص، ماده‌ی ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری به‌طور صریح بیان می‌دارد: «در بازجویی‌ها اجبار یا اکراه متهم، استفاده از کلمات موهن، طرح سئوالات تلقینی یا اغفال‌کننده و سئوالات خارج از موضوع اتهام ممنوع است و اظهارات متهم در پاسخ به چنین سئوالاتی و هم‌چنین اظهاراتی که ناشی از اجبار یا اکراه است، معتبر نیست».

از دیگر مواردی که لازم است در این مرحله رعایت شود، ثبت و ضبط دقیق بازجویی‌های متهم است. زیرا علاوه بر این‌که انکار پس از اقرار متهم مسموع نیست، به سود او نیز خواهد بود؛ چرا که در این صورت دیگر اجبار متهم به اقرار از سوی بازجو امکان‌پذیر نیست. در پایان با توجه به اهمیت و ضرورت موضوع، لازم به ذکر است که متهم در هنگام بازجویی، باید فارغ از هرگونه دست‌بند و پابند باشد و از به‌کاربردن کلمات موهن و خلاف ادب توسط بازجو نیز احتراز شود؛ هم‌چنین از وعده دادن به کمک‌های غیرقانونی پرهیز و اجتناب گردد.

ممنوعیت شکنجه

ممنوع بودن شکنجه، از آثار و لوازم اعتقاد به اصل برائت و فرض بی‌گناهی متهمان است. بنابر ماده‌ی ۱ کنوانسیون بین‌المللی منع شکنجه: «عبارت شکنجه از نظر این کنوانسیون، به هر عمل عمدی که بر اثر آن، درد یا رنج شدید جسمی یا روحی علیه شخص به‌منظور کسب اطلاعات یا گرفتن اقرار از او یا از شخص ثالث اعمال شود، اطلاق می‌گردد. هم‌چنین تنبیه نمودن شخص به‌دلیل عملی که او یا شخص ثالثی انجام داده است یا احتمال می‌رود که انجام دهد یا تهدید یا اجبار او یا شخص ثالث و تنبیه شخص به هر دلیلی بر مبنای تبعیض از هر نوع آن، شکنجه تلقی می‌شود». طبق بند ۲ همین ماده، اگر در یک سند بین‌المللی دیگر یا بر اساس قانون داخلی کشوری، محدوده و مفهوم وسیع‌تری

برای شکنجه در نظر گرفته شده باشد، این تعریف، آن را محدود نمی‌سازد و منافاتی با آن نخواهد داشت. بدیهی است که هیچ طبع سالمی به اعمال فشارهای روحی و آزارهای جسمانی بر هیچ انسانی - گرچه مجرم بودن او قطعی باشد- رضایت نمی‌دهد و بدون شک ارتکاب چنین رفتاری موجب تکدی و خدشه‌دار شدن وجهه‌ی ملی و بین‌المللی حکومت‌ها می‌گردد. مأمورین انتظامی باید دامن خود را از آلوده شدن به چنین رفتاری غیرانسانی محفوظ و مصون نگاه دارند و حقوق خدادادی بشر را مبيع هیچ معامله‌ای قرار ندهند. این گفتار "سزار بکاریا" پس از گذشت بیش از دو قرن، هم‌چنان تازه می‌نماید که «یا جرم محقق است یا نیست؛ اگر محقق باشد که مجرم، سزاوار هیچ‌گونه کیفر دیگری جز آن چه قانون تعیین نموده است، نیست و رنج و آزار سودی ندارد؛ چون اقرار متهم بی‌فایده است. اگر جرم محقق نیست، نباید بی‌گناهی را شکنجه داد. بی‌گناه کسی است که به موجب قوانین، گناهش اثبات نشده است». (بکاریا، ۱۳۸۰: ۲۴۶).

با اعتقاد به همین باور، تدوین‌کنندگان اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در ماده‌ی ۵ آن مقرر داشته‌اند: «هیچ‌کس را نباید مورد ظلم و شکنجه و رفتار یا کیفری غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار داد». میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در بند ۳ ماده‌ی ۱۴ بیان می‌دارد: «هرکس متهم به ارتکاب جرمی بشود، با تساوی کامل لاقل حق این تضمین را خواهد داشت که مجبور نشود که علیه خود شهادت دهد یا به مجرم بودن اعتراف نماید».

اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع را ممنوع و شهادت، اقرار یا سوگند را به‌عنوان یکی از راه‌های ثبوت جرم نام برده و در همه‌ی موارد، بر لزوم مختار و قاصد بودن مقرر تأکید شده است.

از سوی دیگر ماده‌ی ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) نیز مقرر نموده است: «هریک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیرقضایی دولتی برای این‌که متهمی را مجبور به اقرار کند، او را اذیت و آزار بدنی نماید، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه، حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد». از اطلاق مقررات یاد شده، استنباط می‌شود که مراجع قضایی و ضابطان دادگستری در اجرای وظایف و ادای تکالیف قانونی خویش، باید به گونه‌ای مطلق و بدون هیچ‌گونه قید و شرطی، رعایت حقوق انسانی متهمان را بر خود فرض بدانند و از ارتکاب هر عمل غیرقانونی و غیرانسانی نسبت به آن‌ها بپرهیزند. بنابراین مطابق بندهای ۲ و ۳ ماده‌ی ۲ کنوانسیون بین‌المللی

منع شکنجه، هیچ‌گونه وضعیت استثنایی از هر قبیل که باشد مانند جنگ، تهدید به جنگ، عدم ثبات سیاسی داخلی یا هر حالت استثنایی دیگر و هم‌چنین امر مافوق یا یک قدرت دولتی، نمی‌تواند توجیه‌کننده‌ی شکنجه قرار گیرد.

در شریعت اسلام، تحمیل هرگونه رنج و عذاب ناروا بر انسان غیرمستحق، مجاز نبوده و ایذا و اذیت نمودن غیرمستحق را مردود اعلام نموده‌اند. صرف‌نظر از دلایل روایی، ممنوع بودن شکنجه، اجماعی است و علاوه بر آن، فقهای اسلامی به حکم عقل نیز آن را ظلم و حرام دانسته‌اند؛ توصیف مجرمانه بر تعذیب انسان دلالت خواهد داشت. بنابراین بدون تردید عموم و اطلاق ادله‌ی حرمت ایذای غیر، دلالت بر حرمت و ممنوع بودن شکنجه خواهد داشت؛ زیرا شکنجه از برجسته‌ترین مصادیق ایذای غیر است و به این جهت مأموران تحقیق کشف جرم در مقام بازجویی از بزه‌کار، حق اعمال فشار به متهم و ایذای وی را نخواهند داشت؛ زیرا هیچ‌یک از منابع شرعی، بر جواز این‌گونه بازجویی رضا نداده‌اند.

نتیجه‌گیری

پیشنهاد سیاست جنایی مشارکتی یا همراه با مشارکت وسیع جامعه‌ی مدنی، یعنی در نظر گرفتن آثار ضرورت حیاتی اهرم‌های تقویتی و نهادهای واسطه‌ی دیگری غیر از نهاد پلیس یا قوه‌ی قضائیه، از یک سو به منظور اعتبار بخشیدن به طرح سیاست جنایی که قوای مجریه و مقننه تهیه و تنظیم می‌کنند و از سوی دیگر و به‌ویژه برای فراهم نمودن زمینه‌ی اجرای آن، استفاده از قدرت رسانه‌ها، انجمن‌ها و شهروندان در ایجاد اجماع حول یک سیاست جنایی پویا و منسجم ضروری است.

شرکت دادن مردم در سیاست جنایی، ورای رفع دل‌نگرانی مشروع در مورد کارایی آن، به معنای این است که امروزه پیشگیری و امنیت، اموری هستند که به همه‌ی افراد جامعه مربوط می‌شوند. تضمین حق امنیت تنها از ترکیب هوشمندانه‌ی پیش‌گیری، ضمانت اجرا (سرکوبی مجازات) و بازپذیرسازی به‌وجود خواهد آمد. در واقع، هدف یک سیاست جنایی مشارکتی نیز همین است.

در این میان تعامل پلیس و دادسرا با توجه به این‌که از عمده‌ترین دستگاه‌هایی هستند که مستقیماً با بزه‌کاری مواجهند، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و این تعامل در دو حیطه‌ی کلان پیشگیری کیفری (واکنشی) و غیرکیفری (کنشی) قابل توجه است.

از آن‌جا که پلیس برای برقراری امنیت اجتماعی، اقدام به اجرای طرحی نمود که در تعامل

پیوسته و مستقیم با شهروندان است و نقش غیرقابل انکاری در فرایند دادرسی کیفری دارد، از این رو ضروری است که در اجرای طرح، اصول و مقررات آیین دادرسی و اصول بنیادین حقوق کیفری را رعایت نماید. هم‌چنین با توجه به این که دولت جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از اعضای سازمان ملل متحد و امضاءکنندگان اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز اعلامیه‌ی حقوق بشر اسلامی است، لذا در عمل باید پایبندی خود را به این موارد نشان داده و طرح را در راستای این تعهدات و قوانین پیش‌بردد تا به اهداف از پیش تعیین شده‌ی خود با توجه به همکاری نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و هم‌چنین نهادها و سازمان‌های دیگر که در سیاست‌های حاکم بر طرح نیز مورد توجه قرار گرفته است، دست یابد.

در یک جمع‌بندی کلی از طرح، باید ادعان داشت که نفس مقوله‌ی مبارزه با جرم یا سایر ناهنجاری‌های اجتماعی، اساساً امری شایسته و قابل تقدیر است؛ اما شایسته است تا در اجرای این قبیل طرح‌ها نیز اصول و قواعد دادرسی عادلانه به‌طور تمام و کمال رعایت شده و حقوق دفاعی متهمان نیز به‌طور کامل مد نظر قرار گیرد. این امر ضمن آن که از یأس و بی‌اعتمادی مردم جامعه نسبت به قوای حاکم پیشگیری می‌نماید، موجب جلوگیری از انتقادهای بعضاً ناروای مجامع بین‌المللی نیز می‌شود.

منابع

- قرآن کریم.
- آخوندی، محمود (۱۳۸۷)، آیین دادرسی کیفری، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آشوری، محمد (۱۳۸۸)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- افتخار جهرمی، گودرز (۱۳۷۸)، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و تحولات آن، مجله‌ی تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی تهران، شماره‌ی ۲۵ و ۲۶.

- بکاریا، سزار (۱۳۸۰)، رساله‌ی جرایم و مجازات‌ها، ترجمه‌ی محمد علی اردبیلی، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ سوم.
- حبیبزاده، محمد جعفر (۱۳۸۷)، الزامات حقوق بشری پلیس در زمینه‌ی حقوق و آزادی-های شهروندان، فصل‌نامه‌ی علمی-تخصصی نظارت و بازرسی ناجا، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۳، ۲۹ تا ۵۲.
- رادان، احمد رضا و الیاسی، محمد حسین (۱۳۸۷)، طرح ارتقای امنیت اجتماعی شهروندان، تهران: فرماندهی انتظامی تهران بزرگ.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۸)، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۰)، حقوق جزای اختصاصی، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۶)، قواعد فقه (بخش جزایی)، جلد چهارم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ هفتم، ویرایش دوم.
- مقدسی، محمد باقر (۱۳۸۶)، رویکرد حقوق بشر و وظایف و اختیارات پلیس در فرایند کیفی در ایران، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- نوریها، رضا (۱۳۸۸)، زمینه‌ی حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات دادآفرین.
- Akedurst, Michael (1987), a modern introduction low, London unwind hay man, sixth edition.
- Ashwortk, Andrew (2006), criminal law, Oxford University, fifth edition.
- Bell, John & Byron, Sophie & Whittaker, Simon (1998), Principle of French low, oxford.
- Campbell, Henry (1990), Black's Law Dictionary, Sixth Edition, The

publishers additional staff, St Paul, Mann, West Publishing Co.

- Joseph, Sarah & Schultz, Jenny & Capstan, Melissa (2000), the International Covenant on Civil and political rights, Oxford University press.
- Mark, Janis & Kay, Richard & Bradley, Anthony (2000), European Human Rights law, Oxford University Press, perdition.
- Max plank (2005), Manual in fair Trial Standards in the Afghan Constitution, the Afghan Interim Criminal code for Courts, The Afghan Penal Code and other Afghan Laws as well as in the International Covenant on Civil and political Rights, Two Edition.
- Scheb, John (1999), criminal law, west/was worth, second edition.

